

دعای روز بیست و ششم

اللهم اجعل سعي فيه مشكوراً وذنبى فيه مغفوراً وعملى فيه مقبولاً وعيبي فيه مستوراً يا أسمع السامعين:

خدایا قرار بده کوشش مرا در این ماه، قدردانی شده و گناه مرا در این ماه، آمرزیده و عملم را در آن مورد قبول و عیب مرا در آن پوشیده ای شنواترین شنوایان.

ترجمه منظوم دعا

ای خدا ای خالق طبع و مزاج	اندر این مه درد ما را کن علاج
سعی ما را اندر او مشکور دار	مزد ما را کن عطا با ابتهجاج
هم بیامرز اندر او عصیان ما	قبر ما روشن بفرما بی سراج
جمله اعمال ما را کن قبول	ناقص و کامل بشرط الامتزاز
از تفضل، کل آن مقبول دار	هر چه باشد ضد اموال حراج
گر چه حکم عدل باشد مقتضی	بهر رد آنچه دارد اعوجاج
هم در این مه عیب ما پوشیده دار	تا به قلب کس نیاید اختلاج
از غبار لطف مقرداری فرست	تا بپوشد عیبها چون لیل داج
کرده ما را نقص ذاتی مضطرب	گشته باعث بهر هم و انزعاج
ای توشنوا ترز کل سامعین	کن ز ما یا رب تو رفع احتیاج

فقره اول: شکرگذاری خدا از تلاش بندگان

اللهم اجعل سعي فيه مشكوراً:

خدایا قرار بده کوشش مرا در این ماه، قدردانی شده.

در این بخش از دعا می خوانیم: خدایا! در این روز کوشش و سعی و تلاش ما در ماه رمضان را در راه طاعتت بپذیر و به من پاداش خیر عنایت کن.

عمل انسان باید دارای ارزش صحیح و با اصالت باشد تا مورد قدردانی خداوند قرار گیرد و مصداق آن آیه از قرآن نباشد که می‌فرماید:
 «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا»^۱ و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم.

تلاش و کوشش در احادیث امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

یکی از انتظارات امام حسن علیه السلام این است که بندگان الهی در کنار علم و اندیشه، اهل تلاش و عمل باشند. آن حضرت می‌فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَ جَدُّوا فِي الطَّلَبِ وَ تَجَاهِ الْهَرَبِ وَ بَادِرُوا الْعَمَلَ قَبْلَ مُقَطَّعَاتِ النَّقِمَاتِ وَ هَادِمِ الْأَذَاتِ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَا يَدُومُ نَعِيمُهَا وَلَا تُؤْمَنُ فَجِيعُهَا وَلَا تَتَوَقَّى مَسَاوِيهَا، غُرُورٌ حَائِلٌ وَ سِنَادٌ مَائِلٌ»^۲ ای بندگان خدا! پرواپیشه باشید و برای رسیدن به خواسته‌ها تلاش کنید و از کارهای ناروا بگریزید و قبل از آنکه ناگواری‌ها به شما روی آورند و نابودکننده لذات [یعنی مرگ] فرا رسد، به کار [های نیک] مبادرت ورزید؛ پس به راستی نعمت‌های دنیا دوام ندارند و [کسی از] خطرات و بدی‌های آن در امان نیست. [دنیا] فریبکار زودگذر و تکیه‌گاهی سست و بی‌اساس است.

نکته دیگری را که حضرت مجتبیٰ علیه السلام افزون بر اصل تلاش و عمل گوشزد می‌کند و انتظار دارد که به آن توجه شود، این است که انسان هم باید برای دنیا کار و تلاش کند و هم برای آخرت.

کلام نغز و دلنشین امام حسن علیه السلام در این باره چنین است:
 «وَ اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»^۳ برای دنیایت چنان کار کن که گویا برای همیشه [در این دنیا] خواهی بود و برای آخرت [نیز چنان] سعی و تلاش کن که گویا فردا از دنیا خواهی رفت.

سعی و کوشش انسان در قرآن

قرآن مجید در مورد «سعی» و «تشکر خدا از مومن» آیاتی دارد که به آن اشاره می‌شود.

۱. هیچ چیز جز سعی انسان مال انسان نیست:

۱. فرقان: ۲۳.

۲. بحار الانوار؛ ج ۱، ص ۲۱۸.

۳. بحار الانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۰۹ و تحف العقول؛ ص ۴۰۸.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ؛ وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى»^۱

در ادبیات عرب «ل» نشانه مالکیت حقیقی است. انسان تنها مالکیت اعمال خوب و یا بد خود را دارد. عمل او تا ابد برای انسان باقی می ماند؛ اما چیزهای دیگری که انسان فکر می کند که برای اوست و مالک آنها می باشد، مانند مال و مقام و فرزند و ... همه در دنیا همراه انسان است و تازه در دنیا هم مالک حقیقی انسان نیست؛ بلکه مالک حقیقی خداست.

ما که از خداوند در این روز تلاش مقبول و مشکور می خواهیم، خداوند به ما اطمینان می دهد تلاش ما به زودی دیده خواهد شد.

۲. در شروع روز بزرگ همه به فکر سعی و تلاش خود می افتند.

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى ؛ يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»^۲

۳. سعی مردم گوناگون است و پاداش و جزای گوناگون هم دارد.

«إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى ؛ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى... وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ

وَ اسْتَغْنَسَ ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»^۳

سعی و تلاش مشکور که در پس آن برخورداری از نعمات و پاداش های دنیوی و اخروی الهی است؛ نیازمند شرایطی است که یکی از این شرایط، انفاق در راه خدا است و بخل نورزیدن.

۴. سعی غیر مشکور و اعمال حبط و نابود شده:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ؛ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ

يَسْبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا»^۴

این خطاب الهی فقط به پیامبر نیست؛ بلکه به همه ماست. گاهی انسان می رود؛ ولی نمی رسد، می جوید؛ لیکن نمی یابد، عمل می کند؛ ولی بی نتیجه می ماند، می دود؛ ولی دوندگی اش بی اثر است. زحمت بی پاداش، تلاش بی فایده، رنج بی گنج و «سعی» بدون «شکر»؛ این خسران است.

۱. نجم: ۳۹ - ۴۰.

۲. نازعات: ۳۴ - ۳۵.

۳. لیل: ۴ - ۱۰.

۴. کهف: ۱۰۴ - ۱۰۵.

زیانکار کسی است که در «بیراهه» حرکت کند؛ ولی فکر کند در «راه» است. رو به «تباهی» برود؛ ولی خیال کند رو به «رشد» است. «زیان» کند؛ ولی پندارد در حال «سود» بردن است. اینان «اخصرین» اند: زیانکارترین افراد...؛ ولی اگر عمل انسان نتیجه‌بخش و مفید بود و به هدف مورد نظر نزدیک می‌کرد، آن‌گاه عمل از «خسران» بیرون آمده و «فایده» خواهد داشت.

سعی و تلاش برای دنیا یا آخرت

خداوند می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ وَ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ وَ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا نُمَدِّهُ هُوْلَاءَ وَ هُوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا»^۱.

ما به تمام این افراد مدد و امداد می‌دهیم و قوه و نیرو می‌فرستیم، چه این طایفه و چه آن طایفه را؛ هر کدام را از عطا و فیض پروردگار تو تقویت می‌کنیم؛ البته عطا و فیض پروردگار تو از کسی منع نمی‌شود.

«سعی مشکور» چیست؟

علمای لغت «شکور» را به «کثیر الشکر»؛ یعنی «کسی که زیاد قدردانی می‌کند» ترجمه کرده‌اند.^۲ واژه «مشکوراً» به معنای «تشکر کن» است و مقصود آن در این دعا «پذیر» و «قبول کن» است. از این معنا دریافت می‌شود که خداوند به واسطه صفت شکوربودنش اعمال عبادی و سعی و کوشش بندگانش را مورد قدردانی قرار داده و از آنان تشکر می‌کند.

این مطلب به طور صریح در دعای عرفه سیدالشهداء علیه السلام در صحرای عرفات ذکر شده است. ایشان در بین آن دعای عظیم‌الشان به خداوند عرضه می‌دارد: «وَ إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي»^۳: «خدایا! من هرگاه تو را اطاعت کردم، تو از من تشکر و قدردانی کردی».

۱. اِسْرَاءُ: ۱۸-۲۰.

۲. لِسَانُ الْعَرَبِ: ج ۴، ص ۴۲۴.

۳. مَفَاتِيحُ الْجَنَانِ: دعای عرفه امام حسین علیه السلام.

شاکر بودن خداوند به این معناست که خداوند حق اعمال مردم را بجا می آورد؛ یعنی هرکس عمل خیری انجام داد، عمل خیر از دست او نمی رود و خداوند از انجام دهنده عمل خیر قدردانی می کند. تلاشی که از طرف خداوند، مورد پذیرش و قبول واقع شود و پروردگار به آن توجه کند و از ضایع شدن آن مانع گردد و نوعی سپاس از تلاشگر به عمل آورده، پاداش نیکو بدهد، چنین عملی «سعی مشکور» است.

اما تلاش و سعی چه کسانی مورد «شکران» و سپاس قرار می گیرد؟

اگر عمل انسان و سعی و تلاش او مورد رضایت خدا قرار بگیرد و پروردگار به عین عنایت در آن بنگرد و از او بخرد، چنین عملی «سعی مشکور» است؛ یعنی سعی که سپاس الهی و تشکر را به همراه دارد. اما سعی مشکور است که آمیزه‌هایی از خلوص و صدق داشته باشد. «صبغه الله» در آن باشد. ایمان و عمل صالح، طلب آخرت و در زمره ابرار بودن و... شرایط رسیدن به سعی مشکور است.

از خداوند می خواهیم روزه ما و اعمال الهی ما را سعی مشکور برشمارد و گناهان ما را مورد بخشایش قرار دهد.

شکور بودن خداوند در قرآن

۱. خداوند پاداش می دهد و قدردان است.

«إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا»^۱ این پاداش شماست و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است.

۲. قدردانی خداوند برای عاشقان آخرت است.

«مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعِيهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا»^۲ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، در حالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او قدردانی می شود و [از سوی خدا] پاداش داده خواهد شد. این تعبیر خداوند که سعیشان پاداش داده خواهد شد از اینکه بگویند پاداششان بهشت است، بسیار جامع تر و والاتر و برتر است.

۳. قدردانی خداوند برای اعمال خالص.

اعمالی که خالص و برای خدا باشد و برای تشکر و سپاس و پاداش غیر خدا انجام داده نشود، خداوند می پذیرد و قدردانی می کند و پاداش می دهد؛ اما اگر برای سپاس و

۱. انسان: ۲۲.

۲. سراء: ۱۹.

پاداش مردم باشد، خداوند هم برای گرفتن پاداش و جزا و سپاس به همان مردم واگذار می‌کند. در سوره مبارکه انسان و در آیات مربوط به انفاق امیر مومنان علی علیه السلام و حضرت زهرا؛ هنگامی که انفاق می‌کنند، می‌گویند:

«إِنَّمَا نُنْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»^۱ [و می‌گویند: ما شما را به دلیل خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

به همین دلیل خداوند تقریباً هفده تا از نعمت‌های بهشتی را برای جزای این کار خالص برای آنها می‌شمارد و بعد می‌فرماید: «کان سعیکم مشکوراً». که نشان دهنده این مسئله است که صرف عمل اهمیت ندارد؛ بلکه نیت و هدف اعمال از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است.

۴. خداوند حسنات را چند برابر می‌کند و به واسطه حسنات گناهان ما را می‌بخشد؛ چون «شکور» است.

«إِنْ تَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ»^۲
اگر به خدا قرض الحسنه دهید، آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکرکننده و بردبار است.

۵. بهشتیان هم می‌گویند: خداوند «شکور» است.

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»^۳ آنها [بهشتیان] می‌گویند: «حمد [و ستایش] برای خداوندی است که اندوه ما را از ما بر طرف ساخت؛ پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

۶. خداوند نسبت به اعمال بندگان مومن خود شکرگزار است.

«لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۴
قبل از این آیه شریفه خداوند درباره تلاوت قرآن و اقامه نماز و انفاق و خشیت الهی بندگان خود می‌گوید.

۷. اگر شکرگزار بودیم، خدا هم شکرگزار است.

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا»^۵

۱. انسان: ۹.

۲. تغابن: ۱۷.

۳. فاطر: ۳۴.

۴. همان: ۳۰.

۵. نساء: ۱۴۷.

۸. پیامبر هم برای امر عظیم نبوت از مردم اجر نخواست تا خدا سپاسگزار و شکرگزارش باشد.

خدا شاکر است؛ یعنی قدردان اعمال انسان‌هاست.

«قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۱.

«سعی» چه کسانی «مشکور» است؟

تلاش و عمل، خود به خود برانگیزاننده پاداش و جزا و شکر و سپاس نیست. باید آمیزه‌هایی داشته باشد، از «خیر»، «خلوص»، «صدق» تا به عمل، رنگ خدایی بزند. قرآن سعی چه کسانی را مشکور می‌داند؟ یک جا می‌گوید: «هر کس «آخرت» را بجوید و بطلبد و برای آن تلاش و «سعی» شایسته کند و دارای «ایمان» هم باشد، چنین کسانی سعیشان «مشکور» است...».

در جای دیگر پس از بیان عملکرد «ابرار» و پاداش‌های مفصل آنان در بهشت و نعمت‌های گسترده آن جایگاه جاودانه، می‌گوید:

«تمام اینها «جزا»ی عمل است و «سعی» شما «مشکور» است!» و در جای دیگری: «هرکه دارای «ایمان» باشد و «عمل صالح» کند، سعی او «کفران» نمی‌شود».

از مجموع این آیات به دست می‌آید که سعی کسانی مشکور و مورد سپاس خداوند و قدردانی مردم قرار می‌گیرد که: «ایمان» داشته باشند، «عمل صالح» کنند، «آخرت طلب» باشند و از نیکان و «ابرار» به حساب آیند. در نتیجه، دعا و طلب از خدا، مبنی بر مشکور بودن «سعی» در این روز و ماه، ایمان و عمل صالح و آخرت‌گرایی و نیکوکاری می‌طلبد. در مقابل این مشکور بودن سعی، گم شدن نتیجه تلاش و بی‌اثر بودن زحمات است و این کیفر و فرجام زیان‌کارانی است که کوشش آنان در باتلاقی از «ریا» و مردابی از «کبر» و گردابی از «غرور» فرو می‌رود و منجر به بی‌نتیجه‌شدن اعمال در دنیا و آخرت، نزد خالق و خلق می‌گردد.

فقره دوم: بخشیده شدن گناهان

وَذُنُوبِي فِيهِ مَغْفُورًا؛ و در این روز، گناهم را ببخش.

در این فراز از دعای روز بیست و ششم ماه رمضان از خداوند متعال می‌خواهیم گناهان ما را بیامزد.

آمزش خداوند، چه کسانی را در بر می‌گیرد؟

خداوند بسیار آمرزنده است و صفت آمرزش و بخشش یکی از بارزترین صفات خدای متعال است. در قرآن کریم از این صفت خداوند با عناوین «غفور»، «غفار» و «غافر» یاد شده است. البته صفت آمرزش خداوند بنا بر تصریح قرآن کریم، شامل حال کسانی می‌شود که قصد توبه و بازگشت به سوی حق داشته باشند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى»^۱.

پس اگر کسی بدون قصد توبه و ترک گناه و جبران گذشته و به وسیله انجام عمل صالح، از خداوند طلب مغفرت کند، مشمول آمرزش الهی نخواهد شد. در دعای امروز از خدا خواهان آمرزش گناهان هستیم و نباید فراموش کنیم که اصلاً یکی از خصوصیات ماه مبارک رمضان، غفران ویژه الهی است تا جایی که اگر کسی نتواند خود را از این غفران عظیم بهره‌مند سازد، بدبخت است.

استغفار؛ پناه‌بردن به مقام غفاریت خداوند

وقتی می‌گوییم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و استغفار می‌کنیم، به مقام غفاریت خداوند پناه می‌بریم. ما باید از خداوند متعال بهترین ترمیم را طلب کنیم؛ یعنی بگوییم: خدایا! این معاصی را از ما جدا کن و ما را تطهیر و پاک کن! به شاهدان معصیت ما نیز بگو: یادتان برود که این بنده‌های من چکار کرده‌اند!

هیچ‌کس نتوانسته این مقامات الهیه را ادراک کند که «غافر الذنب» و «رحمه للعالمین» بودن خداوند به چه معنا است. نه مقام رحمت او را کسی درک کرده است و نه مقام مغفرت او را. حتی نیازی نیست که بگوییم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»؛ همین که خدا ببیند ما در دلمان پشیمان و خجالت‌زده هستیم، رحمت و غفران خود را شامل حال ما می‌کند.

فرشتگان مقرب برای مؤمنان استغفار می‌کنند.

از نظر ظاهر هم این‌گونه است که خداوند فرشتگان مقرب خود را می‌گمارد که برای ما استغفار کنند. در آن آیه شریفه می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^۱

فرشتگان مقرب خدا برای مؤمنین استغفار می‌کنند و به خدا می‌گویند: خدایا! رحمت تو همه چیز را در بر گرفته است؛ پس کسانی که توبه کرده و از راه تو تبعیت کردند را بپامرز.

خودمان را در معرض مغفرت الهی قرار دهیم!

مطلبی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا انتخاب بندگان که مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار می‌گیرند، از طرف خداوند است یا بندگان؟ آیا خداوند برای مغفرت، از بین بندگان گلچین و انتخاب می‌کند؟

اگر انتخاب با خدا باشد، من نمی‌دانم که خداوند چه کسی را انتخاب کرده و آیا من هم جزء انتخاب‌شدگان هستم یا خیر؛ اما اگر انتخاب با عبد باشد، من خودم می‌فهمم؛ زیرا میزان را به دست خودم داده است.

در باب مسئله مغفرت و رحمت این‌طور است که اگر عبد خودش را در معرض رحمت و مغفرت قرار بدهد، رحمت و مغفرت شامل حالش می‌شود؛ پس خودت را در معرض قرار بده! در معرض قرار دادن احتیاج به مبرز هم ندارد؛ زیرا این امر، درونی است. خدا درون دل من و تو را امشب می‌بیند. اگر دید که واقعاً شرمنده هستیم و نسبت به گذشته مان واقعاً پشیمانیم، مأمورینش را می‌گمارد و آنها شروع می‌کنند برای ما طلب مغفرت کردن.^۲

فقره سوم: قبولی اعمال

وَعَمَلِي فِيهِ مَقْبُولًا؛ و عملم را در این روز قبول کن.

صرف عمل، ملاک نیست؛ بلکه پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند، میزان است، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه اطهار عليهم السلام، اعمال صالح و انفاق‌ها و خیرات کسانی مورد قبول قرار می‌گیرد که توکل و پناه‌بردن به خدا داشته باشند، به پدر و مادر خود نیکی کنند، کارهای «خداپسند» انجام دهند، خواهان ذریه‌ای پاک و صالح باشند،

۱. غافر: ۷.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی.

اهل توبه و تسلیم و متقی و پروا پیشه باشند و از فسق، کفر، اکراه و کسالت دوری کنند؛ پس شرط قبول عمل توکل، اخلاص، نیت پاک و جلب رضای خداست.

اعمال در ماه مبارک رمضان مقبول است

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد ماه مبارک رمضان، این است که اعمال ما در این ماه مورد قبول درگاه الهی واقع می‌شود و این مطلب در کلام رسول گرامی اسلام^۱ تصریح شده است.

ایشان در خطبه شعبانیه فرمودند: «عمل شما در این ماه، مقبول است»^۱ این تضمین که از طرف پیامبر خدا داده شده، بسیار مهم است؛ زیرا ما همیشه در طول سال اعمال عبادی گوناگونی انجام می‌دهیم؛ ولی هیچ‌گاه از مقبول واقع شدن آنها مطمئن نیستیم؛ اما در این ماه مبارک به ما اطمینان خاطر داده‌اند که اعمال ما مقبول است و این باعث می‌شود انسان با اخلاص و آرامش و اطمینان بیشتری به انجام اعمال عبادی پردازد.

علی^۲ در مناجات خود می‌فرماید:

«إِلَهِي إِنْ كُنْتَ لَا تَرْحَمُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ فِي طَاعَتِكَ فَإِلَى مَنْ يَفْزَعُ الْمُقْصِرُونَ»: خدایا! اگر فقط به کسانی در طاعت تو کوشش کردند، رحم کنی؛ پس آنهایی که اشتباه کردند، به چه کسی پناه برند؟!^۱

«وَ إِنْ كُنْتَ لَا تَقْبَلُ إِلَّا مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ فَإِلَى مَنْ يَلْتَجِي الْمُفْرَطُونَ»: و اگر تنها از کسانی که از تو اطاعت کردند، قبول کنی؛ پس کسانی که زیاده‌روی کردند، چه کنند؟!^۲

«وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْإِحْسَانِ فَكَيْفَ يَصْنَعُ الْمُسِيئُونَ»: و اگر بنا باشد که جز نیکوکاران را اکرام نکنی؛ پس بدکارها چکار کنند؟!^۳

رابطه عمل و پاداش آن

اعمالی که انسان انجام می‌دهد، رابطه مستقیم با پاداش آن دارد؛ چنانچه فعل ما عمل ناشایستی باشد، نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت؛ بلکه موجبات عذاب الهی را فراهم می‌آورد؛ ولی اگر عمل، شایسته و صالح باشد، نتیجه‌ای که در پی دارد، ورود به بهشت و دریافت پاداش عظیم الهی است.

۱. وسایل الشیعه؛ ج ۱۰، ص ۳۱۴.

۲. بحار الانوار؛ ج ۹۱، ص ۱۰۲.

از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«ثَمَرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ كَأَصْلِهِ وَ ثَمَرَةُ الْعَمَلِ السَّيِّئِ كَأَصْلِهِ»^۱: نتیجه عمل صالح مانند عمل صالح و نتیجه عمل ناشایست مانند اصل آن می باشد.

و همچنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که عمل کم از فرد عاقل، مقبول واقع می شود و ثمره ای مضاعف دارد و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: «همانا عمل از تو قبول نمی شود، مگر از روی اخلاص باشد و در عملی که همراه با یقین و ورع نباشد، خیری نیست. سنت خدای متعال این است که همیشه درها را بر روی گناهکاران باز می گذارد، تا در هر مرحله ای از فساد و آلودگی باشند، بتوانند به راه حق برگردند و با بازگشت به سوی او به رستگاری دست یابند و هرکس در محضر خداوند بزرگ با ایمان و عمل صالح وارد شود، درجات عالی در انتظار اوست و بهشت عدن که نهرها در آن جاری می باشد، پاداش کسی است که خود را تزکیه و تهذیب کرده باشد؛ بنابراین می فرماید:

«وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»^۲.

فقره چهارم: پوشیده شدن عیبها

وَعَبِي فِيهِ مَسْتُورًا:

و در این روز عیبم را بپوشان.

خدایا کاری کن تا عیب من مستور باشد و کسی از عیبم مطلع نباشد. خداوند! عیوب ما را از صاحب العصر و الزمان بپوشان و آبروی ما را در نزد امام مهدی O حفظ نما.

ستاریت ناشی از غفاریت

همه ما در سال گذشته گناهها و خطاهایی مرتکب شده ایم؛ حالا اگر انسان بخواهد بهترین ترمیم شامل حالش شود، تنها راهش پناه بردن به غفاریت خداوند است. خداوند، هم مقام ستاریت دارد و هم مقام غفاریت. مقام غفاریت خداوند علت پدید آمدن ستاریت خاص خداوند است. در ستاریت مطلق خداوند گفته می شود که خدا ستارالعیوب است و در برابر گناهان، ما را رسوا و مفتضح نمی کند. این نوع ستاریت متفاوت با ستاریت ناشی از غفاریت خداوند است. غفاریت خداوند سه گونه ستاریت را به دنبال دارد:

۱. میزان الحکمه؛ ج ۷، ص ۱۰.

۲. طه: ۷۵ - ۷۶.

۱. برطرف کردن تبعات گناه:

وقتی خداوند ما را می‌آمرزد، نمی‌گذارد تبعات گناه دامن‌گیر ما شود. تبعات گناه ما همان جهنم و عقوبت الهی است. در این قسم از ستاریت خاص الهی، خداوند نمی‌گذارد تبعات معصیت دامن‌گیر فرد عاصی و گناه‌کار شده و پس از مرگ معذب شود.

۲. فراموش کردن شاهدان معصیت:

اگر کسی مرتکب گناه و خطا شود، تمام موجوداتی که در ربط با او بوده‌اند، چه فرشتگان رقیب و عتید و چه زمین و زمان و حتی اعضا و جوارح وی از گناه او مطلع می‌شوند؛ بنابراین در قرآن آمده است:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱: روز قیامت دست و پا و زبان ایشان، علیه آنها به کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند؛ زیرا از اعمال او مطلع هستند.

قسم دوم از ستاریت ناشی از غفاریت آن است که خداوند به موجوداتی که از این معصیت آگاه هستند، می‌فرماید: دیگر علیه او گواهی ندهید.

۳. امحاء گناهان:

نه تنها این گناهان به ما زیان نرساند و این شاهدان علیه ما شهادت ندهند؛ بلکه این معصیت‌ها امحاء می‌شود.

این نوع سوم از ستاریت ناشی از غفاریت است که نوع کامل و اتم آن است. در صحیحہ معاویه بن عمار، امام صادق (ع) می‌فرماید:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۲

هنگامی که بنده مؤمن خالصانه توبه کرد، اولین اثرش این است که مورد محبت خدا قرار می‌گیرد و خداوند ستاریت خود را در دنیا و آخرت شامل حال او می‌کند.

«قُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ» عرض کردم: چگونه؟

«قَالَ يُنْسِي مَلَكَئِهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ جَوَارِحِهِ اِكْتُمَىٰ عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ بِقَاعِ الْأَرْضِ اِكْتُمَىٰ عَلَيْهِ مَا كَانَ يَعْمَلُ عَلَيْكَ مِنَ الذُّنُوبِ»^۳

۱. نور: ۲۴.

۲. کافی؛ ج ۲، ص ۴۳۰ باب توبه.

۳. همان.

حضرت فرمود: خداوند ابتدا خطاب به رقیب و عتید می کند که عیوب او را فراموش کنید؛ سپس به اعضا و جوارح می گوید: شما هم فراموش کنید؛ پس از آن به زمین نیز می گوید: آنچه که بر روی تو معصیت کرد را فراموش کن.

«فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ»^۱: «چنین بنده ای روز قیامت وقتی خدا را ملاقات می کند، هیچ موجودی علیه او شهادت نمی دهد.

درخواست پوشش عیوب از خدا

یکی از اسامی روز قیامت «یوم تبلی السرائر» است که در آن روز، حقایق و باطن انسان آشکار می شود و گناهان او بر همگان معلوم می گردد. در این فراز از دعا از خدا می خواهیم عیوب ما را بپوشاند و آبروی ما را حفظ کند.

خدا «ستار العیوب» است و نگذاشته است کسی از گناهان ما اطلاع پیدا کند و همه ما این را می دانیم که اگر خداوند متعال عیوب ما را از هم نمی پوشاند، زندگی کردن در اجتماع و جامعه و خانواده برای ما غیر ممکن می شد.

پوشاندن عیوب دیگران

از مهم ترین صفات الهی که اگر نبود، تمام بندگانش مورد اذیت، خجالت و شماتت واقع می شدند، صفت ستار بودن خداوند است که عیب های بندگانش را می پوشاند و آنها را رسوا نمی کند.

پیامبر خدا ﷺ در فرمایشی به ابن عباس که در توضیح یکی از آیات قرآن درباره نعمت های ظاهری و باطنی خداوند بیان کرد، فرمود: «نعمت ظاهری، آفرینش هماهنگ و موزن بودن توست و نعمت باطنی، پوشاندن معایب و زشتی های توست که اگر خداوند آنها را آشکار می ساخت، خانواده ات هم از تو متنفر و گریزان می شدند، چه برسد به دیگران!»^۲

اما یک راهکار عملی که اگر می خواهیم خداوند زشتی های ما را بپوشاند، باید چه کنیم؟ رسول خدا ﷺ به فردی که به ایشان عرضه کرد: می خواهم خداوند عیب هایم را بپوشاند. فرمود:

«عیب های برادرانت را بپوشان تا خداوند عیب های تو را بپوشاند»^۳.

۱. همان.

۲. میزان الحکمه؛ حدیث ۲۰۳۹۱.

۳. کنز العمال؛ حدیث ۴۴۱۵۴.

کسی که می‌خواهد از صفت ستاریت خداوند بهره‌بردار، باید خود عیب‌پوش دیگران باشد. اگر ما می‌خواهیم خدا آبروی ما را حفظ نماید، باید تلاش کنیم تا آبروی دیگران را نیز حفظ کنیم. ما باید به خودمان بپردازیم و ببینیم خودمان چه کار کرده‌ایم؛ آیا هیچ عیبی نداریم؟

خدای متعال ستارالعیوب است و دوست دارد که بندگان هم عیوب خود و دیگران را ببوشند و آن را اصلاح نمایند و در سدد استغفار و توبه برآیند؛ بنابراین خداوند کریم بسیاری از گناهان انسان را به لطف و کرم خود می‌پوشاند، مگر اینکه این فرد آن چنان گناهی را انجام دهد که سخط و غضب او را آشکار سازد؛ در این صورت پرده‌های عفاف از او کنار می‌رود و از پناهگاهی که خدا برای او قرار داده بیرون رانده می‌شود و زشتیهای آشکار و همان‌گونه که در روایات به آن تصریح شده، نزد دیگران رسوا می‌گردد. از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشِفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ»^۱: هیچ بنده‌ای نیست مگر اینکه برای اوست چهل پناهگاه؛ پس هنگامی که انجام دهد، چهل گناه کبیره را، خداوند مکشوف می‌سازد از او پناهگایش را.

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا رُفِعَ عَنْهُ جُنَّةً فَإِذَا عَابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِشَيْءٍ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَشِفَتْ تِلْكَ الْجُنُنُ عَنْهُ وَ يَبْقَى مَهْتُوكُ السِّتْرِ فَيَفْضَحُ فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَةِ النَّاسِ»^۲: همانا خداوند تبارک و تعالی برای بنده مؤمنش چهل پناهگاه قرار داده؛ پس هنگامی که به گناهی روی می‌آورد، یکی از آن پناهگاه‌ها از او برداشته می‌شود. آن‌گاه که رسوا کرد برادر مؤمنش را به چیزی که می‌داند از او، تمام آن پناهگاه‌ها از او برداشته شده و بدون پوشش می‌ماند؛ پس رسوا می‌سازد او را در آسمان‌ها بر زبان ملائکه و در زمین از زبان مردم.

فقره پنجم: شنواترین شنوایان

يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ: ای شنواترین شنوایان.

خداوند خواسته ما را نیز می‌داند و دعايمان را هم می‌شنود؛ چراکه «اسمع السامعين» است، شنواترین شنوندگان. امید است که لبیک اجابتی گفته و عملمان را بپذیرد و گناهان را ببخشد و عیبمان را ببوشد.

۱. بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۳۵۵.

۲. همان؛ ص ۳۶۱.

بینایی و شنوایی خدا چه مفهومی دارد؟

در کتاب‌های عقاید می‌خوانیم یکی از صفات خداوند، بصیر و سمیع بودن اوست. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان خدا را با این دو صفت توصیف نمود در صورتی که حقیقت بینایی جز این نیست که تصویر اشیاء از راه مردمک و عدسی چشم روی پرده "شبکیه" منعکس گردد و اعصاب بینایی آن را به مغز مخابره کند و همچنین واقعیت شنوایی این است که امواج صوتی به گوش که دارای پرده و استخوان‌ها و اعصاب مخصوصی است، برسد و از آنجا به مغز مخابره گردد؛ در این صورت چگونه می‌توان خدا را با این دو صفت توصیف کرد در صورتی که او پیراسته از این موضوعات است؟

جواب: بینایی و شنوایی در بشر همان است که گفته شد؛ ولی مقصود از توصیف خداوند به این دو صفت این است که تمام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها پیش او حاضرند، هرگز خداوند از آنها غافل نیست و به عبارت دیگر آنچه را که دیگران با چشم و گوش می‌بینند و یا می‌شنوند، او با علم نامتناهی خود از آنها آگاه بوده و اطلاع دارد. از این نظر دانشمندان عقاید و مذاهب، حقیقت این دو صفت را به «علم نامتناهی» خداوند بازگشت می‌دهند و چنین می‌گویند: نتیجه‌ای را که یک انسان بینا و شنوا (پس از فعالیت‌های زیادی که اعضای مخصوص بینایی و شنوایی انجام می‌دهند) می‌گیرد، این است که از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آگاه می‌گردد. هرگاه وجودی مانند خداوند بدون عضو و فعالیت‌های فیزیکی، از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها به طور کامل‌تری آگاه گردید، قطعاً صحیح خواهد بود که بگوییم: بینا و شنواست. حتی حقیقت بینایی و شنوایی در انسان، همان آگاهی از دیدنی‌ها و شنیدنی‌هاست و تمام فعالیت‌های عضوی، مقدمه دیدن و شنیدن است. هرگاه فردی بدون نیاز به این مقدمات توانست از دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها آگاه گردد، به طریق اولی می‌توان گفت که او سمیع و بصیر است.

از آنجا که انسان یک پدیده مادی است و نمی‌توان بدون ابزار مادی کاری را انجام دهد، از این رو ناچار است که به وسیله اعضا و ابزار مادی و فعالیت‌های ویژه آن، به نتیجه مطلوب که آگاهی از مبصرات و مسموعات است، برسد؛ ولی خدا بالاتر از ماده است و در درک خود، نیازی به چیزی ندارد و جهان با تمام چهره‌های گوناگون خود پیش او حاضر است؛ از این رو بدون هیچ مقدمه‌ای می‌تواند سمیع و بصیر باشد؛ زیرا تمام دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها پیش او حاضر است و او از همه آنها آگاهی دارد.^۱

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مکارم شیرازی.